

ولادیمیر ایلیچ

لنیـــن

ن. کروپسکایا

ترجمه‌ی: م. سجودی

ولادیمیر ایلیچ

لنیـــن

ن. کروپسکایا

ترجمەی: م. سجودی

انتشارات ستاره

ولادیمیر ایلیچ "لنین"
نوشته: ن ـ کروپسکایا
ترجمه‌ی: م . سجودی
کتیبه ۶۶۳۵۸۸





روی دیوار تصویر مردی نصب شده بود.

واسیای کوچولو پرسید:

ـ بابا، برام از اون بگو.

ـ می‌شناسیش؟

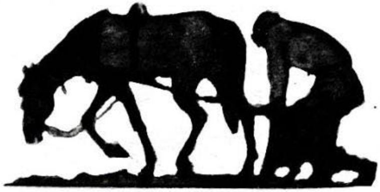
ـ آره، لنین است.

ـ آفرین، رهبر محبوب ما، ولادیمیر- ایلئیچ لنین.



پدر واسیا سرگذشتش را چنین آغاز کرد:

ـ سالها سال پیش، هنگامی که من جوان‌تر از حالا بودم، ما کارگرها زندگی خیلی بدی داشتیم. از صبح زود تا نصف شب، مثل سگ جان می‌کندیم ولی همیشه تنگدست بودیم. یعنی نمی‌توانستیم حتی شکممان را سیر کنیم. در کارخانه‌ای که من کار میکردم کارگران زیادی بودند. اسم‌کارخانه‌دار دانیلوف بود. دانیلوف کار نمی‌کرد، دست به‌سیاه و سپید نمی‌زد، ولی نمیدانی چقدر ثروتمند بود!



فکر میکنی اینهمه ثروت را از کجا آورده بود؟ از کار ما. او در برابر کار بسیار ما مزد خیلی ناچیزی می‌داد. آنقدر کم که دزدی او از نیروی کار ما مثل روز روشن بود. به‌همین دلیل از کار و زحمت ما ثروت کلانی بدست آورده بود. کارخانه مال او بود، دستگاه‌ها و پول هم مال او بود درحالی‌که ما جز دستهای خالیمان، چیز دیگری نداشتیم.

به‌همین دلیل هم مجبور بودیم برایش کار کنیم. هر کارخانه‌ای که میرفتی همین آش و همین کاسه بود. نه اینکه فکر کنی تنها در کارخانهٔ دانیلوف ما بدبختی می‌کشیدیم.

دهاتی‌ها هم در روستاها زندگی سختی داشتند. هرچه بود



مال ارباب بود و کشاورزان مثل ما چیزی نداشتند. آنها هم شبانه روز برای ارباب‌ها کار می‌کردند و خودشان فقیر و بی چیز بودند.

مالکین، یعنی زمینداران و سرمایه‌داران پشتیبان هم بودند. تمام آنها با ثروتمندترین و پرقدرت‌ترین مالك کشور یعنی شاه زد و بند داشتند. شاه ارباب و سرور همهٔ آنها بود. و حکومت او طوری بود که کشور را تنها برای زمینداران و سرمایه‌داران بهشت کرده بود. در عوض کشاورزان و کارگران چنان روزگار سختی را میگذراندند که کشور برایشان از جهنم هم سخت‌تر بود.





ولادیمیر دوست و رفیق کارگـران بود. هدفش این بود که شیوهٔ حکومت کشور را تغییر دهد. می‌خواست کاری کند که هر زحمتکش زندگـی خوبی داشته باشد و سراسر عمرش، در همین راه، مبارزه کرد.

ولادیمیر نخست تمام کسانی را که پشتیبان زحمتکشان بودند جمع وجور کرد. لحظه به‌لحظه تعداد این افراد زیادتر می‌شد. کم‌کـم حزب کارگـران، حزب زحمتکشان پاگـرفت و پیوسته قدرت بیشتری یافت.

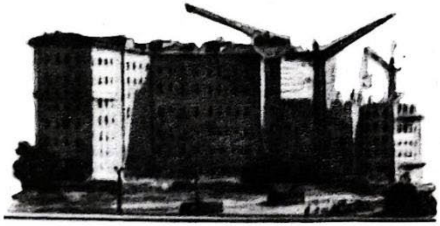




حزب به‌این نتیجه رسید که بدون نبرد هیچ چیز به‌چنگ نمی‌آید. تمام کارگران و زحمتکشان سراسر کشور هم، آخرسر، به‌همین نتیجه رسیدند.

کارگران لنین را دوست داشتند ولی زمینداران و سرمایه‌داران دشمن او بودند. پلیس شاه او را دستگیر می‌کرد، به‌زندان می‌انداخت، به‌ناحیه‌یخ‌بندان سیبری تبعیدش می‌کرد و می‌خواست تا آخر عمر او را در زندان نگهدارد. به‌همین علت لنین به‌خارج‌از روسیه‌مهاجرت‌کرد. از آنجا برای کارگران کتاب می‌نوشت که چه باید بکنند. پس از آن که کارگران قیام کردند به‌وطن بازگشت تا مبارزهٔ آن‌ها را رهبری کند.

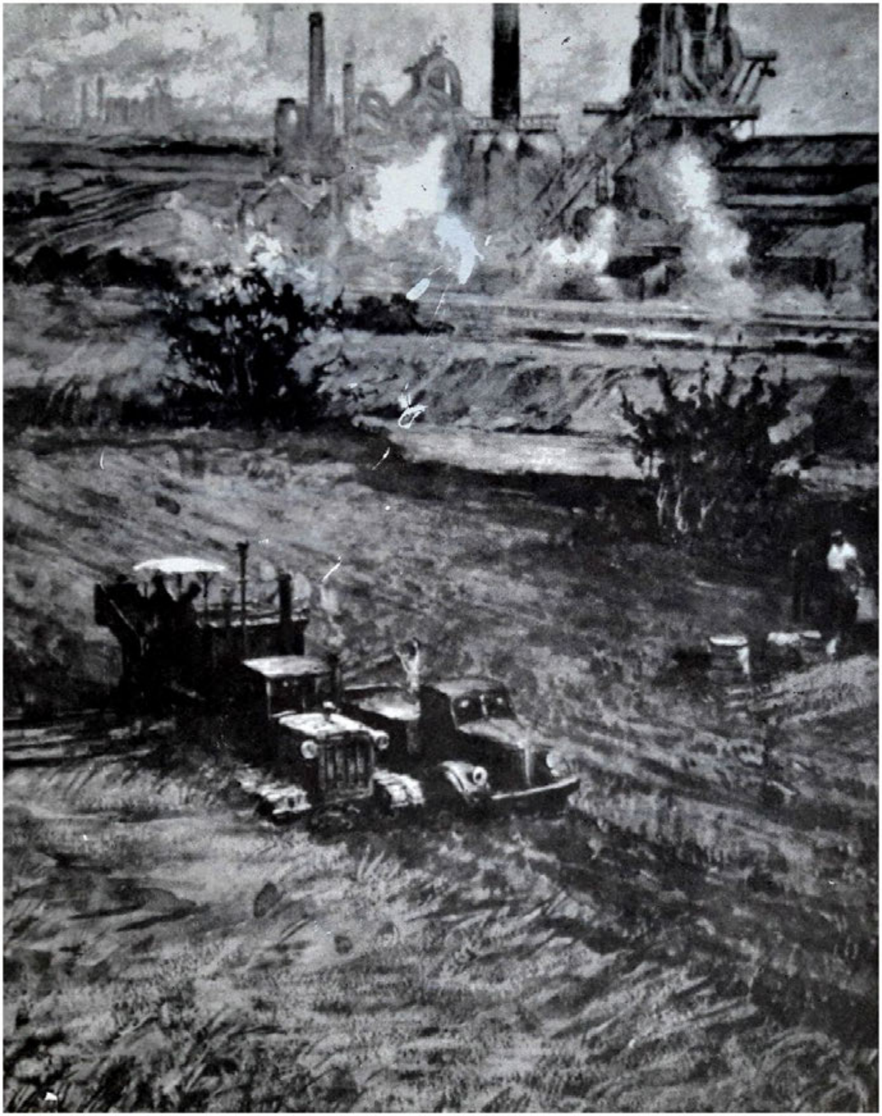


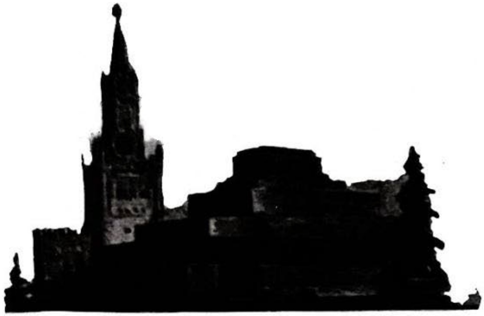


در فوریهٔ ۱۹۱۷ کارگران و سربازان رژیم شاه را سرنگون ساختند. در ۷ نوامبر همین سال زمینداران و سرمایه‌داران را هم از کشور خود بیرون کردند.

زمین‌ها، کارخانه‌ها و تمام مال واموال آنها را، که ناجوانمردانه به‌چنگ آورده بودند، ملی کردند و حکومت خاصی بوجود آوردند بنام حکـومت کارگـری، که اولین حکـومت کارگری در دنیا است.

آنگاه دیگـر نه شاه و نه زمیندران، بلکـه خودکارگـران و روستائیان حاکم کشور خود بودند و تصمیم می‌گرفتند که چه باید بکنند. به‌دورهم جمع می‌شدند و به‌این جمع شدن «شورا» می‌گفتند.





تمام جریان‌ها برایشان تازگی داشت. لنین و حزب او به‌اتفاق آنها در این راه سخت، به‌سوی یك زندگی تازه می‌رفتند و لنین دراین ایام چه‌کارها که نکرد، سرانجام سلامتیش به‌خطر افتاد و در سال ۱۹۲۴ یعنی هفت سال پس از انقلاب، زندگـــی را بدورود گفت.

لنین که درگـذشت همهٔ ما سوگـوار شدیم، ولـی هیچگـاه درسهایی را که به‌ما آموخت، از یاد نبردیم و نخواهیم برد. تا پای جان در راه آرمان‌های او می‌کوشیم. در سایهٔ آموزش‌های او شیوهٔ بهتر و نوینی از زندگی و کار بنا می‌کنیم.

انتشارات ستاره

کتیبه ـ خیابان انقلاب ـ خیابان فروردین ـ تلفن ۶۶۳۵۸۸

بها ۲۰ ریال